

## **A Study on How the Sentences Are Carried Out for a Muhârab and the Conformity of the Method of Choosing Graded Punishments with That of Alternative Punishments**

*Mohammad Hossein Shaker Ashtijeh<sup>1\*</sup>, Hamid Roostaei Sadrabadi<sup>2</sup>*

1. Ph.D Student, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ayatollah Haeri  
University, Meybod, Iran

2. Assistant Professor, Faculty of Theology and Islamic Studies. Ayatollah Haeri  
University, Meybod, Iran

(Received: January 18, 2020; Accepted: May 18, 2020)

### **Abstract**

Regardless of what the nature of muhârabah is, this study examines four punishments for a muhârab, i.e. execution, crucifixion, cutting off, and exile. As for the method of choosing one of the punishments, based on 'ur'anic verses, Islamic narrations, logic, and the demands of Islamic law (Shari'ah) some have acknowledged the grades and some have acknowledged the alternatives for a judge to choose one of the punishments. For carrying out each and every one of the sentences, we face questions and ambiguities regarding how punishment is carried out with Arabic language pattern "tafîl", the possibility of surviving after the punishment is carried out and suggestions about preventing that, whether carrying out punishment is the right of God or the right of people and what the consequences are, how to crucify or exile, cutting off when the organ is absent, the way that choosing how to carry out an alternative punishment is matched with the concept of fixed punishments prescribed by Allah, the possibility of anesthetizing for executing a fixed punishment, and whether the cut organ is a punishment for the community or the muhârab. Using a library method of research, this paper examines the solution for removing the conflict between two groups of arguments for having the option to execute alternative punishments or graded punishments and for solving the problem of logical improbability by proposing a comprehensive method of executive judgment. While examining how every one of the punishments is executed, the existing ambiguities and subsidiary issues are responded and some legislative suggestions to be included in the coming reforms of the penal code are made.

**Keywords:** Punishment of a Muhârab, Execution, Crucifixion, Exile, Grade, Choosing

---

\* Corresponding Author, Email: mhshaker@chmail.ir

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۷، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۰  
صفحات ۷۷۱-۸۰۰ (مقاله پژوهشی)

## کاوشی در شیوه اجرای مجازات‌های محارب و همسان‌سازی چگونگی

### انتخاب مجازات ترتیبی با تخییری

محمدحسین شاکر اشتیجه\*<sup>۱</sup>، حمید روستایی صدرآبادی<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آیت‌الله حائری (ره) میبد، ایران

۲. استادیار، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آیت‌الله حائری (ره) میبد، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۹)

#### چکیده

تحقیق حاضر به دور از چستی محاربه، به بررسی چهار مجازات محارب یعنی قتل، صلب، قطع و نفی می‌پردازد. در چگونگی انتخاب یکی از مجازات‌ها با استناد به قرآن، روایات، عقل و مذاق شریعت، برخی ترتیب و برخی تخییری قاضی در انتخاب هریک از مجازات‌ها را پذیرفته‌اند. در شیوه اجرای هریک از مجازات‌ها با سؤالات و ابهاماتی در شیوه اجرای حد به صیغه تفعیل، امکان زنده شدن پس از اجرای حد و ارائه راهکار پیشگیری، حق الهی یا حق انسانی بودن اجرای حد و نتایج آن، شیوه اجرای صلب و نفی، اجرای قطع در فقدان عضو، تطبیق انتخاب شیوه اجرای تخییری با مفهوم حد، امکان بی‌حسی حین اجرای حد، تعلق عضو قطع شده به عنوان مجازات به جامعه یا محارب مواجهیم. این نوشتار براساس مطالعه کتاب‌ها و اسناد به صورت کتابخانه‌ای به بررسی راه‌حل رفع تعارض میان دو دسته ادله تخییری و ترتیبی بودن اجرای مجازات و رفع استبعاد عقلی با ارائه شیوه جامع منتخب اجرایی پرداخته و در خلال بررسی شیوه اجرای هریک از مجازات‌ها به ابهامات و فروعات موجود پاسخ داده و پیشنهادهای تقنینی برای درج در اصلاحات آتی قانون مجازات ارائه داده است.

#### واژگان کلیدی

تخییر، ترتیب، صلب، قتل، قطع، مجازات محارب، نفی.

## ۱. مقدمه

چیستی محارب و شرایط تحقق آن، بررسی تطبیقی محارب با جرائم مشابه از جمله افساد فی الارض و بغی از جمله موضوعات اختلافی در فقه است که مورد توجه حقوقدانان قرار گرفته و مقالاتی به بررسی آن برای اصطیاد قول برتر پرداخته‌اند. لکن جرم محارب پس از اثبات و در مرحله تعیین مجازات، چگونگی انتخاب و شیوه اجرای مجازات‌های مقرر در قرآن کریم مورد توجه دقیق و کامل حقوقدانان به‌عنوان یک تحقیق مستقل قرار نگرفته است. برخی پژوهشگران با ورود به این حوزه، به بررسی مصداقی برخی جرائم برای قرار گرفتن در دامنه شمول محارب پرداخته‌اند؛ برای مثال ضمن بررسی جرم سیاسی به‌عنوان یکی از مصداق محارب یا ضمن بحث کلی مانند توبه در حدود، جرم محاربه را نیز در خلال مباحث خود مطرح کرده‌اند. غالب مباحث به چیستی محارب مربوط است که این نوشتار هیچ مبحثی را در خصوص چیستی یا بررسی مصداقی محارب ارائه نداده است. در خصوص بغی و افساد فی الارض نیز با توجه به تعیین مجازات اعدام و روشن بودن مقصود نهایی از آن که همان ازهاق نفس است و امکان شیوه‌های اجرایی متفاوت در ازهاق نفس، بررسی مسئله شیوه اجرای مجازات اعدام با چالشی مواجه نخواهد بود. در خصوص ابهامات موجود در شیوه اجرای هر یک از مجازات‌ها، تنها آنچه مورد بررسی توسط سایر پژوهشگران قرار نگرفته یا در صورت بررسی در این نوشتار، نتیجه جدیدی حاصل گردیده ارائه شده است. برای مثال در موضوع پیوند عضو بریده شده در اثر اجرای حد محارب و تعلق آن به مجرم یا جامعه، برخی با پشتوانه عرف، عضو جدا شده را حق مجرم دانسته‌اند که می‌تواند به خود پیوند دهد، در حالی که این نگارش با استناد به متون فقهی، نتیجه دیگری را ارائه داده است. برخی در چگونگی انتخاب مجازات محارب به بررسی موضوع ترتیب و تخییر پرداخته‌اند، لکن از ابتدا با برتری دادن ترتیب و عدم ذکر امکان اجرای تخییری مجازات همزمان با رعایت اصل تناسب جرم و مجازات، تمامی اقوال و مستندات را ذکر نکرده‌اند، جدا از اینکه به اجمالات و ابهامات موجود در شیوه اجرای هر یک از مجازات‌ها، توجهی نشده است. اهمیت شیوه اجرای مجازات‌های مختلف

مقرر در قانون مجازات مورد توجه مقنن و دستگاه قضا بوده و قوه قضائیه در خصوص شیوه اجرای برخی مجازات‌ها در قالب آیین‌نامه شماره ۹۰۰۰/۲۸۱۱۶/۱۰۰ مورخ ۹۸/۳/۲۷ به بیان نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین پرداخته است. این نوشتار به بررسی شیوه اجرای هریک از مجازات‌ها پرداخته و فروعات و ابهاماتی را که در خصوص هریک از مجازات‌ها بوده و تقریر آن در قانون یا ابلاغیه‌های دستگاه قضا مغفول مانده، به‌طور دقیق بررسی کرده است.

در تقسیمی کلی می‌توان اقوال در چگونگی انتخاب حدود چهارگانه محارب را در دو قول تخییر و ترتیب خلاصه کرد. تخییر به قاضی در انتخاب هریک از مجازات‌های چهارگانه آزادی انتخاب می‌دهد و ترتیب به این معنا که محکوم شدن به هر کدام از مجازات‌ها، با تحقق شرایطی ممکن خواهد بود. هریک از ترتیب و تخییر به چند دسته تقسیم می‌شوند و فتاوی مختلف در این زمینه وجود دارد. توجه به استبعاد عقلی تخییری دانستن چگونگی انتخاب مجازات در چهار حد ناهمگون مذکور در آیه شریفه و ارائه راهکار رفع استبعاد و نیز توجه به مذاق شریعت در تناسب جرم و مجازات در قول جامع مورد توجه قرار گرفته است و در همین جا پیوند چگونگی انتخاب مجازات با شیوه اجرای مجازات‌های محارب نمایان می‌شود.

فرضیه‌های پژوهش حاضر به قرار زیر است.

- در برخی موارد تفاوت معناداری میان حقوق موضوعه با فقه در شیوه اجرای مجازات‌های محارب وجود دارد یا حقوق موضوعه از بیان فروعات فقهی مغفول مانده است.
- امکان جمع دو قول تخییر و ترتیب در چگونگی انتخاب مجازات محارب وجود دارد.

## ۲. مستندات مجازات محارب

### ۱,۲. قرآن

خداوند متعال در آیه ۳۳ سوره مائده می‌فرماید:

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ کیفر آنها که با خداوند متعال و پیامبر(ص) به جنگ برمی‌خیزند و در روی زمین دست به فساد می‌زنند این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا دست راست و پای چپ آنها بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند، این رسوایی آنها در دنیاست و در آخرت مجازات بزرگی دارند».

### ۲.۲. روایات

احادیث صحیح در موضوع مجازات محارب محدودند، اما همین چند روایت احکامی متفاوت از یکدیگر را بیان می‌کنند که در بند نظریه‌های فقهی بررسی خواهد شد.

### ۲.۳. اجماع

استناد به اجماع به‌عنوان دلیل چگونگی اجرای حد محارب با توجه به اقوال متفاوت بسیاری که بیان خواهد شد، مخدوش است و در صورت وجود، اجماع مدرکی یا محتمل‌المدرک خواهد بود و در چنین اجماعی معیار، مدرک آن است و نفس اجماع ارزشی ندارد و حجت نیست (بجنوردی، ۱۴۰۱ق: ۱۴۴).

### ۲.۴. عقل

از عقل نیز به‌عنوان مؤید قول خود در کلام برخی فقها استفاده شده است که در ادامه مباحث نقل خواهد شد.

### ۲.۵. مذاق شریعت

هرچند عین این عبارت در کلام فقها ذکر نشده است، لکن با عنایت به تقریرات، می‌توان استناد به مذاق شریعت را در کلام فقها یافت.

## ۳. شیوه اجرای مجازات محارب

مطابق آیه ۳۳ سوره مائده برای محارب، چهار مجازات قتل، صلب، قطع و نفی تعیین شده

است که در این بند به شیوه اجرای هریک از این مجازات‌ها و ابهامات و فروعات اجرایی آنها پاسخ داده خواهد شد.

### ۱،۳. قتل (أَنْ يُقْتَلُوا)

#### ۱،۳.۱. معنای قتل

حد قتل برای محارب در آیه ۳۳ سوره مائده با استفاده از باب تفعیل که مفید مبالغه و شدت بوده، آمده است. فقها در تعریف قتل مقرر داشته‌اند: «ازهاق النفس و اخراجها من التعلق بالبدن» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲: ۱۱)؛ خارج کردن روح از تعلق داشتن به بدن. برخی با عنایت به صیغه مذکور در آیه کریمه، مقرر داشته‌اند: «یا به طرز فجیع و دردناک کشته می‌شوند، چنانکه قرائت «ان یقتلوا» از باب تفعیل بر آن دلالت دارد» (گرجی، ۱۳۸۵: ۱۸۶). توجه به شدت یا قلت آزار مجرم حین اجرای مجازات‌ها مورد توجه مقنن نیز بوده است. ماده ۴۰ آیین‌نامه مربوط به اجرای برخی مجازات‌ها ابلاغی قوه قضاییه، اجرای مجازات‌های اعدام و قصاص نفس را مورد توجه قرار داده و اجرای آن را به صورت حلق‌آویز و از طریق طناب دار یا به شیوه دیگری که کمترین آزار را برای محکوم داشته، تعیین کرده است و مقنن در ماده ۲۸۲ ق.م.ا. اعدام را به‌عنوان یکی از مجازات‌های محارب ذکر کرده است. ایراد وارد بر ماده مذکور مبنی بر انحصار مجازات اعدام به شیوه حلق‌آویز یا هر آنچه کمترین آزار را دارد، درحالی‌که با عنایت به تصریح قرآن کریم در اجرای با شدت قتل محارب، لازم است مجازات محارب را همانند سایر مجازات‌های سالب حیات ندانست. در ماده ۱۴ آیین‌نامه اجرای ماده ۲۹۳ ق.آ.د.ک. مصوب ۸۲ اجرای مجازات اعدام یا قتل به صورت‌های شلیک اسلحه آتشین یا اتصال الکتریسیته و یا به‌نحو دیگر علاوه‌بر حلق‌آویز کردن نیز ذکر شده بود که آیین‌نامه مذکور با ابلاغ آیین‌نامه جدید مورخ ۹۸/۳/۲۷ ملغی شده است. نظر متخصصان پزشکی قانونی در خصوص دردناک‌ترین شیوه قتل می‌تواند به‌عنوان مجازات قتل برای محارب، با عنایت به شدت مذکور در آیه محارب و تصریح فقها به آن، تقنین گردد.

### ۲،۱،۳. زنده شدن محارب پس از اجرای مجازات

اگر پس از اجرای مجازات قتل، محارب زنده شود، حکم مسئله چیست؟ برخی در خصوص زنده شدن فرد بعد از اعدام و قبل از دفن، قائل به اجرای مجدد حکم قتل هستند، چراکه قتل محقق نشده و در این مورد تفاوتی میان حدود و قصاص قائل نیست (گنجینه استفتائات فقهی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضایم، کد سؤال ۱۵). اداره حقوقی قوه قضاییه نظریه مشورتی شماره ۷/۱۵۶۶ مورخ ۱۳۷۶/۱۰/۲ را در این خصوص مقرر داشته است که: «... در صورت وقوع چنین امری، باید گفت مفاد حکم درباره او به مورد اجرا گذارده نشده و باید اعدام شود». حتی قوه قضاییه در ماده ۴۸ ابلاغیه مربوط به شیوه اجرای برخی مجازات‌ها، ملاک را سلب حیات کامل دانسته و در صورت وقوع چنین فرض حیاتی، مجدداً حکم را لازم‌الاجرا دانسته است.

بنابراین منظور از قتل، ازهاق نفس به صورتی است که حتی بازگشت معجزه گونه آن هم به منزله عدم اجرای صحیح مجازات دانسته می‌شود. اما این نظر قابل نقد بوده چراکه با حضور متخصصین پزشکی قانونی و اعلام مردن قطعی، در صورتی که فرد مثلاً در سردخانه زنده شود اجرای مجدد حد با اصل منع مجازات مضاعف در تعارض بوده و تاب مقاومت در برابر این اصل را ندارد. پیشنهاد می‌شود به منظور عدم مواجهه حتی موردی با چنین مشکلی مقنن اجرای قتل را به صورت زدن گردن تقنین نماید. تقنین این موضوع در خصوص مجازات محارب با عنایت به لزوم شدت در اجرای مجازات در صورت احراز شدت قتل بدین شیوه توسط متخصصان پزشکی قانونی، ممکن خواهد بود.

### ۳،۱،۳. حق الله یا حق الناس بودن مجازات قتل

در صورتی که محارب فردی را کشته باشد، آیا اولیا دم می‌توانند از قتل او در مقابل دریافت دیه، گذشت کنند. پاسخ به این فرع در روایتی چنین مقرر شده است: «ابوعبیده پرسید اگر اولیا مقتول، اراده دریافت دیه از محارب و رها نمودن او را داشته باشند آیا این اجازه را دارند؟ حضرت (علیه السلام) فرمودند: این اجازه را ندارند و بر محارب حکم قتل جاری است» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸: ۳۰۷).

مطابق این روایت، موضوع محارب در صورت وقوع قتل را نمی‌توان صرفاً حق‌الناس دانست که با گذشت اولیای دم، امکان توافق بر دیه یا مصالحه داشته باشند. از این رو حکم عام حق‌الناس بودن قتل در مورد مجازات محارب تخصیص زده شده و به عبارتی ولی دم مقتول در مورد قتل واقع شده در جرم محاربه، تنها حق اعمال مجازات قصاص را دارد و امکان عفو یا مصالح بر دیه را نخواهند داشت. این مطلب در کلام برخی (ابن‌ابی‌جامع، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۷۸) قابل برداشت است. در مقابل برخی قائل به دومرحله‌ای بودن حکم به قتل هستند، به این نحو که در مرحله اول حکم به قتل از باب قصاص می‌شود، لکن اگر ولی دم عفو کنند حکم به قتل از باب حد شده و تأثیری بر عفو نیست. از منظر دیگری نیز می‌توان به این موضوع نگریست که در مورد محارب، نظام اسلامی خود را محق‌تر از ولی دم دانسته و ابتدا حکومت در خصوص تعیین مجازات تصمیم خواهد گرفت. برخی مفسران (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۸۶) معاصر با دقت و ظرافت به این موضوع توجه داشته‌اند که توبه محارب و مفسد، فقط کیفر تهدید و ارباب را برمی‌دارد، نه کیفر قتل و سرقت را؛ یعنی توبه در «حق‌الله» اثر دارد، نه «حق‌الناس»، چون حق مردم مربوط به رضایت صاحبان حق است. عنوان محارب، حسابی دارد و عنوان قاتل و سارق، حسابی دیگر. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که حکم به قتل از جنبه حق‌الناس حتی در صورت توبه محارب و رهایی از مجازات حق‌اللهی محارب، ممکن است.

### ۲،۳. صلب (یُصَلَّبُوا)

#### ۱،۲،۳. نظریه‌ها در شیوه اجرای صلب

- صلب به نحوی که محارب را بکشد (اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰: ۶۴۳) حتی برخی (گنجینه استفتائات فقهی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، کد سؤال ۶۰۳ و ۶۴۸۳) مراجع معاصر قائل‌اند که صلب معمول در عصر ما با بستن گردن و حلق‌آویز کردن انجام می‌گیرد.

- محارب را سه روز بر صلیب بسته و بعد از آن اگر مرده بود، او را پایین آورده و غسل و کفن کرده و بر او نماز خوانده می‌شود و اگر زنده بود برخی (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۹:



۳۰۲) قائل به کشتن او و برخی (خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۴۹۳، نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱: ۵۸۹) حکم به رها کردن او داده‌اند. برخی (خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۴۹۳) در ایراد به قول قبل بیان دو مجازات متفاوت را دلیل بر تفاوت آن دو دانسته‌اند، نه اینکه در هر حال قتل مراد باشد. در ماندن سه روز بر صلیب شهید ثانی (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۹: ۳۰۲-۳۰۱) مقرر کرده‌اند: در سه روز، اعتبار روزها مهم است به عبارتی ایشان قائل‌اند که ۳ روز و ۲ شب بر صلیب می‌ماند؛ مثلاً اگر ابتدای روز او را بر صلیب کنیم باید در غروب روز سوم او را پایین آورد.

- برخی (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۷۲۰؛ اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰: ۶۴۳) قائل‌اند که بعد از کشتن محارب، او را به مدت سه روز بر صلیب می‌گذاریم.

- برخی دیگر قائل‌اند که اگر محارب بدون قتل باشد، حد او صلب و قتل نیست و اگر محارب با قتل باشد، بنابر قول ترتیب در چگونگی انتخاب مجازات، محارب درحالی‌که مقتول شده صلب می‌شود و بنابر قول تخییر، در حال حیات صلب می‌شود تا آنکه وفات نماید و اگر وفات نکرد بعد از سه روز او را به قتل می‌رسانند.

همان‌گونه که برخی فقها تفاوت لفظی مجازات‌ها را دال بر تفاوت ماهیت آنها دانسته، از این رو در تعریف مجازات صلب با عنایت به شدت مصرح در آیات، قول آن دسته از فقها که معنایی غیر از قتل را انتخاب کرده‌اند، به عنوان قول مختار انتخاب کردیم؛ هرچند ممکن است اجرای مجازات صلب، به مرگ منجر شود. حقوق موضوعه نیز در ماده ۵۸ آیین‌نامه ابلاغی قوه قضاییه در خصوص چگونگی اجرای برخی مجازات‌ها، مطابق قول مختار حکم داده است.

### ۲،۲،۳. استفاده از داروهای مقاوم‌کننده

ظاهر آیات حدود که تعبیر ایذاء و عذاب را دارد، بیانگر این مطلب است که با اجرای حد، آزردن محکوم قصد شده است. روایات اجرای حدود نیز دردناک بودن را تصریح کرده‌اند. از جمله روایت (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸: ۳۷۷) در اجرای حد سنگسار مقرر داشته است که اگر مجرم از گودال فرار کند و درد سنگ را نچشد، باید برگردانده شود. همین‌طور فقها (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۲۶۳) اجرای حد بر شخص شراب‌خوار را در حالت مستی جایز

نمی‌دانند و دلیل آن عدم هوشیاری مست و عدم درک عذاب کیفر است. در سؤالی (گنجینه استفتانات فقهی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا قم، کد سؤال ۶ و ۶۰۳) که از فقهای معاصر و اداره حقوقی قوه قضاییه در مورد اجرای حد صلب بر محارب و استفاده از داروها و غذاهای مقاوم‌کننده قبل از اجرای حکم شده، اداره حقوقی در پاسخ به استعلام، عدم بیان قانون مجازات نسبت به این حکم را بیان کرده است. برخی مراجع قائل به نبود دلیلی بر منع بوده و برخی قائل به منع محارب از این کار شده‌اند، چراکه مجازات می‌بایست به صورت طبیعی اجرا شود. برخی دیگر بیان داشته‌اند که به طور کلی استفاده از مواردی که خلاف متعارف است، باید به نظر ولی فقیه باشد.

می‌توان نتیجه گرفت که استفاده از داروهای مقاوم‌کننده یا رساندن غذا در حین صلب با هدف از اجرای حد و نیز شدت مصرح در آیه، منافات دارد و جایز نیست؛ نکته‌ای که مقنن در هیچ مقرره‌ای بیان نکرده است.

### ۳،۳. قطع (تَقَطُّع)

مراد از قطع بریدن دست راست و پای چپ است و اندازه آن مانند حد سرقت است (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۳۰۲).

### ۱،۳،۳. شیوه اجرای قطع

مرحوم فاضل هندی (اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰: ۶۴۳) مقرر داشته‌اند:

ابتدا دست راست قطع می‌شود، از آنجایی که دست راست نقش مؤثرتری در محاربه دارد و آغاز می‌شود به آنچه خداوند به آن آغاز کرده (اشاره به آیه شریفه که مقدم بر ارجلهم آمده)، سپس رگ‌های بریده داغ می‌شود (تا خون بند بیاید)، البته اگر قصد کشتن محارب نشده باشد، سپس پای چپ قطع و رگ‌های آن داغ می‌شود و داغ کردن رگ‌ها واجب نیست، همان‌طور که در سرقت واجب نیست.

اگر گفته شود در صورت عدم حسم، محارب می‌میرد، درحالی که مراد از قطع، مرگ محارب نیست، پاسخ داده می‌شود بعد از قتل اگر محارب بخواهد رگ‌های بریده را داغ کند، منع نمی‌شود (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۳۰۲).

درباره فاصله زمانی بین قطع دست و پا مرحوم شیخ طوسی می‌فرماید:  
و یوالی بین القطعین و لا یؤخر ذلك، لأنه حدّ، فلا یفرق فی وقتین کحدّ الزنا (طوسی،  
۱۳۸۷، ج ۸: ۴۸).

در مورد فقدان یکی از این دو عضو یا هر دو عضو در مجرم، مقرر شده است:  
اگر محارب فاقد یکی از دو عضو بود، بر عضو موجود کفایت می‌شود، چراکه محل  
اجرای حد وجود ندارد و اصل در این مورد عدم انتقال به غیر است. همین‌طور دست  
راست و پای چپ به منزله یک عضو واحدند و زمانی که بعضی از این عضو نباشد، واجب  
نیست، مگر قطع باقی عضو. در صورتی که هر دو عضو یعنی دست راست و پای چپ را  
نداشته باشد، به غیر آن انتقال می‌شود، یعنی دست چپ و پای راست را قطع می‌کنیم،  
چراکه مخالفت در قطع محقق شده و عنوان دست و پا عام است و شامل دست و پای  
چپ و راست می‌شود. ایشان در ادامه احتمال سقوط این مجازات را داده، چراکه اجماع بر  
اراده دست راست و پای چپ محقق شده و با ایجاد شبهه حکم به درء حد می‌شود  
(اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰: ۶۴۳)، اما برخی فقها به صراحت حکم به انتقال داده‌اند  
(گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۳۰۶). برخی در این مورد معتقدند اگر محارب دست راست  
نداشت یا فاقد دو عضو بود، در این مورد امام باید غیر از حد قطع را انتخاب کند (خمینی،  
بی‌تا، ج ۲: ۴۹۴).

برخی در مورد اجرای حد قطع در محارب همانند سرقت عمل کرده و مقرر داشته‌اند:  
الید الیمنی فی اول مرّة و الرّجل الیسری فی الثّانیة (شیبانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۲۱۹).

هرچند در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ مطلبی در مورد شیوه اجرای قطع دست  
و پای محارب نیامده، لکن ماده ۹۴ آیین‌نامه مربوط به اجرای برخی مجازات‌ها، نحوه  
اجرای حد قطع دست و پای محارب را همانند ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی که برای  
سارق پیش‌بینی شده، دانسته است. بنابراین چهار انگشت دست راست از انتهای آن  
به طوری که انگشت شست و کف دست باقی بماند و پای چپ از پایین برآمدگی به نحوی  
که نصف قدم و مقداری از محل مسح باقی بماند، قطع می‌شود. اجرای حد محارب همانند

سارق، با صیغهٔ تفعیل که دلالت بر شدت دارد، همخوانی ندارد. علاوه بر اینکه حکم حالتی که محارب فاقد عضو متعلق قطع باشد، تعیین نشده است. در مورد سارق مطابق تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۲۷۸ هر گاه فاقد عضو متعلق قطع باشد، حسب مورد او را مشمول یکی از سرقت‌های تعزیری دانسته است. بنابراین حقوق موضوعه در مورد حالت شدت اجرای مجازات و صورت فقدان عضو مورد قطع ساکت است. پیشنهاد می‌شود با عنایت به عام بودن و شمول واژگان ایدیه‌م و ارجلهم نسبت به هر دوی پا و دست راست و چپ، ملاک تحقق قطع دست و پا به صورت خلاف و با اولویت ابتدایی دست راست و پای چپ باشد و در صورتی که محارب فاقد دست و پای راست بود، اعضای سمت چپ او قطع شود و برعکس.

### ۲،۳،۳. بی‌حس کردن عضو هنگام اجرای قطع

آیهٔ حد محارب و بیشتر آیاتی<sup>۱</sup> که متعرض بیان حدود شده‌اند، بر این نکته دلالت دارند که دردناک بودن کیفر و آزرده شدن محکوم، شرط کیفرهای مقرر بوده و جزء مفهوم آنهاست. تمام کیفرهای مذکور در آیهٔ محاربه، به صیغهٔ تفعیل آمده است که بر تشدید فعل دلالت دارد. بحث بی‌حسی یا بیهوشی را می‌توان در مورد صلب و قتل نیز مطرح کرد. قانون مجازات در مادهٔ ۴۴۴ در موضوع قصاص عضو، بی‌هوش کردن یا بی‌حس کردن عضو جانی را حق مجنی‌علیه دانسته و مادهٔ ۴۴۵ بی‌هوش کردن و بی‌حس کردن عضو پس از اجرای قصاص را جایز دانسته است. مادهٔ ۱۲۶ آیین‌نامهٔ مربوط به اجرای برخی مجازات‌ها استفاده از هرگونه داروی بی‌حسی و ضد درد پیش از اجرای شلاق را ممنوع کرده است. در مورد محارب می‌توان گفت اگر از آیهٔ مربوطه دردناک بودن کیفر را شرط در اجرای حد محارب ندانیم، مقتضای اصل بر جواز بی‌حس کردن محکوم است، بلکه شاید بتوان گفت اگر محکوم خواهان بی‌حس کردن باشد و امکان آن نیز باشد، اجرای حد بدون بی‌حس کردن حرام است. اما همان‌طور که بیان شد، آیه به صراحت بر تشدید کیفر دلالت دارد، پس

۱. مانند آیات: نساء: ۲۵ و ۱۶؛ نور: ۲۳، ۸ و ۲؛ مائده: ۳۸.

محکوم در این مورد از بی‌حس کردن عضو خود منع می‌شود؛ موضوعی که حقوق موضوعه توجهی بدان نداشته است.

۳،۳،۳. پیوند عضو

۱،۳،۳،۳. پیوند عضو قطع شده محارب به خود محارب

از شدت بیان شده در آیه می‌توان استفاده کرد که محارب پس از قطع دست و پای خویش نمی‌تواند دست و پای بریده شده را مجدداً به بدن خود پیوند زند. علاوه بر اینکه با توجه به حق‌الله بودن حد محارب، برای بازگرداندن چیزی که متعلق به خداست، باید جوازی آمده باشد و چنین جوازی نیست. صاحب جواهر ضمن شرح عبارت شرایع در دلیل اینکه بر مست در حالت مستی حد جاری نمی‌شود، چنین می‌گوید: تا اینکه فایده حد که همان بازداشتن از ارتکاب دوباره جرم است حاصل شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱: ۴۶۱) و اگر قرار باشد اعضای محارب را پس از اجرای حد به او پیوند بزنیم، دیگر تعلیل مذکور محقق نخواهد شد.

برخی فقها معاصر در این مورد مقرر داشته‌اند: پیوند مجدد عضو، خلاف حکمت جعل حدود و قصاص است و تقاضای محکوم علیه پذیرفته نیست. (استفتائات جدید، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۵۵). برخی فقها مقرر داشته‌اند: محارب حق ندارد عضو قطع شده را پیوند بزند (گنجینه استفتائات فقهی، موسسه آموزشی و پژوهشی قضا قم، کد سؤال ۸۱۳۱). البته برخی مراجع در پیوند بعد از قطع قائل به عدم مانع هستند و برخی دیگر جواز پیوند را منوط به مصلحت حاکم شرع می‌دانند (استفتائات، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۴۳، گنجینه استفتائات فقهی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا قم، کد سؤال ۸۱۱۰).

حقوق موضوعه در ماده ۹۲ آیین‌نامه مربوط به اجرای احکام، تنها در خصوص قصاص عضو به موضوع پیوند پرداخته و پیوند را با رضایت صاحب حق یا اقدام صاحب حق در پیوند عضو خود پس از قطع، نسبت به جانی ممکن دانسته است. سکوت قانون در مورد

۱. برای تفصیل بحث در این مورد رک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹ق، ۳۳۵-۳۳۸.

محارب با عنایت به اصل تفسیر به نفع متهم، می‌تواند حکم به جواز پیوند در محارب را تأیید کند، درحالی‌که حق‌اللهی بوده محاربه و نیز شدت اجرایی مجازات محارب حکم به عدم جواز داشته و لازم است مورد توجه مقنن قرار گیرد.

### ۲,۳,۳,۳. پیوند اعضای محارب به دیگری

این موضوع به‌صراحت در کلام فقها بیان نشده است. لکن می‌توان با عنایت به مذاق شریعت برگرفته از کلام فقها به بررسی آن پردازیم. صاحب جواهر مقرر داشته است: «و لو كان له علی غیره قصاص و وجده فی حالة الاضطرار قتله قصاصا و أكله» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۶: ۴۴۲). اگر برای فردی بر دیگری امکان اجرای قصاص باشد و ولی دم، جانی را در حالت اضطرار بیابد، می‌تواند او را از باب قصاص بکشد و گوشت او را بخورد.

برگرفته از این حکم فقهی از آنجا که مدعی علیه محارب شخص خاصی نیست، بلکه جامعه اسلامی است، می‌توان اعضا و جوارح محارب را پس از اجرای حد، به افرادی که مضطر به این اعضا و جوارح هستند و نجات آنها متوقف بر اهدا عضو است، پیوند زد، زیرا همان‌طور که گفته شده است، دادستان به نیابت از جامعه این حکم را اجرا می‌کند و در حقیقت طلب حکم و اجرای آن از طرف مردم است و همان‌طور که اولیای دم می‌توانستند محکوم به قصاص را در حالت اضطرار قصاص کنند و از او اکل داشته باشند، در مورد محارب و امثال او نیز می‌توان گفت جامعه می‌تواند پس از اجرای حد از باب اضطرار، از اعضا و جوارح او استفاده کند. این استدلال را می‌توان در نظر برخی فقها نیز یافت؛ حتی صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۶: ۴۴۲) در فتوایی مقرر داشته است: «اگر مضطر کسی را بیابد که خونس حلال است مانند کافر حربی، مرتد، زانی محصنه و ... می‌تواند او را بکشد و آنچه از میت حلال است از بدن او حلال می‌باشد».

حال در صورتی که اضطرار به اکل قسمتی از بدن او باشد، فقها حکم به جواز آن داده و می‌توان گفت که اگر اضطرار به پیوند عضو از محکوم به حد باشد نیز می‌توان پیوند عضو را انجام داد. برخی پژوهشگران در مورد حق تصرف بر اعضای بدن مقرر داشته‌اند: «اما در

حقیقت می‌توان گفت در بحث قراردادهای راجع به اعضای بدن، خواه قائل به مالکیت شویم و خواه حق سلطه را بپذیریم، تا زمانی که از نظر عقلی و شرعی این اختیار بر اعضا، برای تصرف و بهره‌برداری از آنها وجود داشته باشد، حق تصرف هم وجود خواهد داشت» (مطلبی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۹۰). بنابراین با عنایت به اینکه شرع حکم به جدایی عضو از بدن داده، دیگر این عضو متعلق به جانی نخواهد بود تا حق تصرف در آن را داشته باشد و قطع عضو محارب به‌عنوان مجازات حق‌الناسی نبوده تا همانند قصاص عضو در برخی موارد حکم به جواز پیوند دهیم. حتی در شرایطی که فوت فرد در اثر اجرای حد نبوده برخی فقها (گنجینه استفتائات فقهی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا قم، کد سؤال ۵۱۲۶) در صورت نیاز جامعه به پیوند اعضای میت، حتی اگر میت وصیت نکرده باشد و اولیا اذن نداده باشند، حکم به جواز پیوند داده‌اند، هرچند برخی (استفتائات فقها، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۵۵) منوط به اجازه از حاکم شرع دانسته‌اند. بنابراین در مورد محارب می‌توان به اولویت قائل به جواز پیوند شد.

۴،۳. نفی (یُنْفُوا)

۱،۴،۳. اقوال فقها

برخی (اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰: ۶۴۴) در نفی محارب قائل‌اند علاوه بر تبعید محارب به شهر دیگر، باید به آن محل اعلام کنیم که با این فرد معامله خوردن و آشامیدن، معاشرت و ازدواج نداشته باشند. برخی (گنجینه استفتائات فقهی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا قم، کد سؤال ۱۸۹۲) تحقق نفی با حبس در تبعید را فاقد دلیل دانسته و الف و لام در آیه را برای عهد دانسته‌اند؛ یعنی از بلدی که محاربه نموده به بلد دیگر تبعید شود و منع از مؤاکله و مبیعه و مشاوره به معنای حقیقی مساوق با موت است و خلاف ظاهر آیه است، بلکه کنایه از تضییق است.

عده‌ای از نفی معنای قتل محارب را برداشت کرده‌اند، زیرا اقل تبعید یک سال است و معنای اینکه با محارب به مدت یک سال معامله و معاشرت نداشته باشیم، همان مردن اوست. مرحوم خوئی (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱: ۳۸۹) به‌صراحت این مطلب را مقرر فرموده

و عدم جواز امان، بیع، اسکان، اطعام و تصدق بر محارب را تا هنگام مردن او دانسته‌اند. برخی دیگر قائل‌اند که به پای او سنگ می‌بندیم و او را به دریا می‌اندازیم؛ فقها بعضاً این قول را مناسب می‌دانند، زیرا شباهت به قتل و صلب دارد (اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰: ۶۴۵). این قول در یکی از روایات حد محارب باین بیان مقرر شده است: «وَ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ نَفِيًّا شَبِيهًا بِالْقَتْلِ وَ الصَّلْبِ - تُنْقَلُ رِجْلُهُ وَ يُرْمَى فِي الْبَحْرِ» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸: ۳۱۳-۳۱۲)؛ سزاوار است که مجازات نفی شبیه به قتل و صلب باشد، به این نحو که سنگی به پای او بسته شود و در دریا انداخته شود. برخی مفسران (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۷: ۱۷) نیز اصل معنای نفی را اعدام و هلاک کردن دانسته‌اند.

برخی دیگر مراد از نفی را معنای حبس دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸: ۴۷ و ۴۸). این قول مطابق با قسمتی از روایت است که مقرر می‌دارد: «... أَمَرَ بِإِدْنَائِهِمُ الْحَبْسِ - فَإِنَّ ذَلِكَ مَعْنَى نَفْيِهِمْ مِنَ الْأَرْضِ...» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸: ۳۱۲) امر به حبس نمودن آنها می‌شود. همانا معنای نفی ارض همین حبس کردن است. برخی مفسران در دلیل حبس ذکر کرده‌اند که: «النفی هو الحبس. لأنَّ المحبوس لا يتنفع بشيء من طيبات الدنيا فكأنه خارج عنها» (جزایری، ۱۳۸۸، ج ۱: ۵۹۰).

برخی مقرر داشته‌اند که امام او را تعقیب می‌کند تا بیابد و پس از یافتن او را در مکانی ثابت نگه نمی‌دارد و دائماً از جایی به جای دیگر منتقل می‌کند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸: ۴۸) و این انتقال تا جایی ادامه می‌یابد که فرد توبه کند (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۷۲۰). اقل زمان نفی یک سال است، اگرچه محارب در این یک سال توبه کرده باشد و اگر توبه نکند، نفی تا هنگام توبه او استمرار پیدا می‌کند. (خمینی، بی تا، ج ۲: ۴۹۴).

با عنایت به صراحت آیه در شدت اجرای مجازات محارب، شدیدترین معنایی که فقها از نفی داشتند، معنای قتل بود. لکن بنابر این ایراد که بیان دو مجازات متفاوت، دلیل بر تفاوت آن دو بوده، لازم است شدیدترین معنای نفی البته غیر از قتل را به عنوان اجرای مجازات نفی برای محارب در نظر گرفت. می‌توان تبعید و منع از هرگونه ارتباط با دیگری حتی با خانواده خویش و نیز منع از برقراری ارتباط مجازی یا استفاده از وسایل ارتباطی در



طول مدت نفی را به‌عنوان شدیدترین معنای نفی ذکر کرد. با پیشرفت علم نمی‌توان معاشرت و مراوده را تنها در ارتباطات حضوری محدود ساخت، بلکه در حال حاضر عنوان معاشرت بر ارتباطات مجازی نیز صادق است. نکته‌ای که ماده ۱۴۲ آیین‌نامه قوه قضاییه در مورد اجرای برخی مجازات‌ها بدان توجه داشته است. حتی می‌توان منع معاشرت محارب را به معنای منع استفاده از رسانه‌های ملی مانند رادیو، تلویزیون و نشریات دانست و شدت اجرای مجازات نفی، همین اقتضا را دارد؛ نکاتی که بعضاً در حقوق موضوعه مورد توجه قرار نگرفته است.

### ۲،۴،۳. تبدیل تبعید به حبس

در سؤالی که از برخی مراجع معاصر در مورد تبدیل مجازات تبعید به حبس شده، ایشان قائل به منع تبدیل هستند، مگر اینکه حاکم شرع مصلحت را در حبس بدانند (گنجینه استفتانات فقهی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، کد سؤال ۶۲۲۰۳ و ۴۸۱۴ و ۱۰۷). ماده ۱۴۳ آیین‌نامه ابلاغی قوه قضاییه برای اجرای برخی مجازات‌ها، در مواردی که امکان جلوگیری از مراوده و معاشرت محکوم با دیگران نباشد، حبس در تبعید را به‌عنوان مجازات جایگزین نفی ممکن دانسته است. اجرای این ماده با عنایت به شدتی که در مجازات نفی برای محارب است، تنها به شیوه حبس انفرادی ممکن خواهد بود که لازم است در قوانین مربوط بدان تصریح شود.

### ۳،۴،۳. معسر بودن محارب از تهیه هزینه‌های ضروری در تبعیدگاه

مجرمان محکوم به زندان از یک فضای استراحت و برنامه غذایی برخوردارند. بنابر اینکه نفی به معنای حبس نیست، پس محارب در محدودیت مکانی همانند زندانیان نیست. از این رو امرار معاش برای او اعم از تهیه مکان یا خرید غذا ممکن است. حال اگر محارب محکوم به نفی، معسر بوده و توان خرید حداقل‌های زندگی را هم نداشته باشد، آیا تأمین هزینه‌های زندگی او بر عهده حکومت خواهد بود؟ در سؤالی که از مراجع معاصر در زمینه معسر بودن محارب شده، ایشان پرداخت هزینه‌ها را بر عهده کس دیگری ندانسته و شخص محارب را مکلف به پرداخت هزینه‌های خود دانسته‌اند. برخی نیز در حد ضرورت

و برخی بنا به تشخیص حاکم پرداخت از بیت‌المال را جایز می‌دانند (گنجینه استفتائات فقهی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا قم، کد سؤال ۱۰۸) تشدید مجازات محارب، عدم وظیفه حکومت در تأمین معاش محارب را اقتضا دارد.

#### ۴. چگونگی انتخاب مجازات توسط قاضی

##### ۱،۴. ترتیب

دسته‌ای از فقها (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸: ۴۷؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۷۲۰؛ خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱: ۳۸۵) معتقدند قاضی در انتخاب مجازات‌های چهارگانه مخیر نیست، بلکه باید به نسبت جنایت واقع شده از سوی محارب، مجازات را مطابق با احادیث وارده تعیین کند.

##### ۱،۱،۴. ادله قائلان به ترتیب

##### ظاهر قرآن

او در معنای ترتیب نیز می‌آید. پس ظاهر آیه در معنای تنويع نیز بوده، چنانکه برخی فقها مقرر داشته‌اند:

آیه شریفه خالی از اشعار به ترتیب در بین حدود نیست، چون تردید بین قتل و دار و قطع و نفی چهار کیفر برابر و همسنگ یکدیگر نیستند، بلکه از حیث شدت و ضعف مختلف‌اند و این خود قرینه‌ای عقلی است بر بودن ترتیب بین آنها (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۵۴۳).

برخی در رد استناد به قرآن برای قول به ترتیب مقرر داشته‌اند: آیه صریح است در تخییر میان اقسام اربعه، مگر گاهی که قائل باضمار شویم و این خلاف اصل است و اگر دلیلی دلالت کند بر تقدیر اضمار پس آن مستفاد خواهد بود از دلیل نه از آیه کریمه فحینئذ مذهب امامیه حق در اینجا قولست بتخییر. «البته ایشان در ادامه کلامی را مقرر داشته که حکایت از آن دارد که تفسیر ایشان تنها براساس فهم از ظاهر قرآن بوده است (کاشانی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۲۲۹).

برخی دیگر از فقهای معاصر با استناد به اینکه مسئله کشتن و به دار آویختن هم‌ردیف

تبعید نبوده، معنای تفصیل را برگزیده‌اند و در ادامه مصادیقی از قانون مانند حبس بین ۳ تا ۱۰ سال را ذکر کرده که مفهوم آن این نیست که قاضی مطابق میل خود سال‌های زندان را تعیین نکند، بلکه منظور این است چگونگی وقوع مجازات را در نظر بگیرد و کیفر مناسبی انتخاب کند. در مورد محارب نیز چون نحوه این جرم و جنایت بسیار متفاوت است و همه محاربان مسلماً یکسان نیستند، طرز مجازات آنها نیز متفاوت ذکر شده است (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۴: ۳۶۰). به نظر ایشان مذاق شریعت که واژه مشابه آن در علم حقوق روح قانون بوده و مراد از آن در اینجا تناسب جرم و مجازات بوده است را به‌عنوان دلیل خود ذکر کرده‌اند.

### روایات

دلیل دوم این دسته از فقها استدلال به روایات صحیح‌ه‌ای است که ناظر بر تنوع مجازات محارب بوده که در ادامه بررسی می‌شوند.

- برید بن معاویه می‌گوید: از امام جعفر صادق (ع) از قول خداوند متعال در مورد آیه محاربه پرسیدم، فرمودند: این در اختیار امام است. آنچه که بخواهد انجام می‌دهد، عرض کردم: پس انتخاب نوع کیفر به امام واگذار شده است؟ امام فرمودند: نه به‌طور دلخواه بلکه به تناسب جنایت واقع شده انتخاب می‌نماید.

- محمد بن مسلم از امام محمدباقر (ع) و علی بن حسان از امام جواد (ع) روایاتی را نقل می‌کنند که دلالت بر ترتیب و دسته‌بندی مجازات‌ها دارد.

### عقل

بدیهی است عقل به‌عنوان یکی از منابع فقه تساوی عقوبت محاربی را که اقدام به قتل و تصاحب اموال کرده با محاربی که تنها با ظاهر کردن اسلحه موجب ترساندن شده را نمی‌پذیرد. این استبعاد مورد توجه فقها (گلبایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۲۴۹) بوده و حکم به ابای عقل از قبول تساوی مجازات این دو داده‌اند. برای رفع تعارض این قول با ظاهر قرآن که دلالت بر تخییر داشته برخی (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۱۰۰) مقرر کرده‌اند: ما روی «أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ فِي الْقُرْآنِ أَوْ فَصَاحِبِهِ بِالْخِيَارِ» فمعناه: أَنَّ الْإِمَامَ فِيهِ بِالْخِيَارِ عَلَى قَدَرِ جُنَايَتِهِ. فَإِنَّ الْخِيَارَ فِيهِ بِالْقِيَاسِ إِلَى الْإِمَامِ.

#### ۲،۱،۴. قائلان به ترتیب و نحوه انتخاب حدود

حکم محارب در قرآن با کلمه *إنما* شروع شده است. در معنای *إنما* آورده‌اند: معنی *(إنما)* لیس جزاؤهم الا هذا (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۳۶۶)، بنابراین در صورت پذیرش قول به تخییر امکان جمع میان دو مجازات برای محارب ممکن نیست، چراکه اگر بنا به ترکیب آنها بود، دیگر آوردن «او» میان مجازات‌ها دلیلی نداشت، لکن در قول تخییر، امکان جمع مجازات‌ها در برخی حالات وجود داشته، همان‌گونه که برخی قائل به چند مجازات در برخی صور هستند. در چگونگی حکم به ترتیب اقوال متفاوتی وجود دارد که در ادامه بررسی می‌شود.

اول: برخی (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱: ۳۸۵) دسته‌بندی زیر را ارائه داده‌اند:

الف) کسی که برای ترساندن مردم سلاح بکشد، از آن شهر تبعید می‌گردد.  
ب) کسی که سلاح بکشد و زخم وارد آورد، اول قصاص می‌شود، سپس از شهر تبعید می‌شود.

ج) کسی که سلاح بکشد و مالی را بگیرد، دست و پایش قطع می‌شود.

د) کسی که سلاح کشیده و مال اخذ کند و ضربه بزند و زخمی کند لکن کسی را نکشد، حکم او در اختیار امام است که اگر بخواهد او را بکشد و به دار آویزد و اگر بخواهد می‌تواند دست و پای او را قطع کند.

ه) اگر محارب کسی را بکشد، لکن مالی اخذ نکند، بر امام واجب است که او را بکشد.

و) اگر محارب کسی را بکشد و مال اخذ کند، بر امام واجب است که دست راست او را به خاطر سرقت قطع کند، سپس او را در اختیار اولیای مقتول قرار دهد تا حق خود را از او بستانند و سپس او را بکشند و اگر اولیای مقتول او را عفو کنند، امام باید او را به قتل برساند، بنابراین اولیای مقتول حق ندارند از او دیه بگیرند و سپس او را آزاد سازند.

آیت‌الله خوئی برای بیان حکم مذکور، از جمع بین دو روایت صحیحه محمد بن مسلم و علی بن حسان استفاده کرده‌اند (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲: ۳۸۷-۳۸۶).

دوم: شیخ طوسی و عده‌ای دیگر از فقها در بندهای «الف» و «ب» و «ه» مانند بند قبل نظر داده‌اند، اما در موردی که محارب کسی را نکشد، اما مالی را ببرد، ایشان قائل به بریدن دست راست و پای چپ هستند و سپس جانی تبعید می‌شود، اما آیت‌الله خوئی (ره) در بند قبل این قسم را به دو دسته تقسیم کردند که در بندهای «ج و د» ذکر شد. مرحوم شیخ در موردی که محارب کسی را بکشد و مال اخذ کند، قائل به بریدن دست راست و پای چپ محارب هستند، درحالی‌که آیت‌الله خوئی (ره) تنها به بریدن دست راست اکتفا کرده‌اند. همچنین مرحوم شیخ پس از کشتن حکم به دار آویختن را دارند، درحالی‌که آیت‌الله خوئی (ره) حرفی از این مورد نزده‌اند (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۷۲۰).

شهید ثانی (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵: ۱۱) در مورد مستندات و بررسی قول شیخ طوسی، پس از بیان احادیث مستند قول، به بررسی آنها پرداخته و مقرر داشته‌اند:

روایات این قول ضعیف‌الاسنادند، زیرا در برخی عبدالله و عبیده هستند که مجهول بوده و در برخی محمد بن سلیمان دیلمی است که ضعیف می‌باشد، علاوه‌بر اینکه روایات اضطراب در متن دارند، به معنای اینکه در موردی واحد هر روایت حکمی را می‌گوید، مثلاً در موردی که محارب مرتکب قتل و اخذ مال شود، روایت اول حکم به قتل و صلب می‌دهد و روایت دوم حکم به قطع دست راست و قتل می‌دهد و روایت سوم حکم به قطع دست و پا و صلب می‌دهد.

در پایان پس از رد قول شیخ، ایشان قول به تخییر را ظاهرترین اقوال می‌داند. برخی حقوقدانان (گلدوست جویباری، ۱۳۸۸: ۸۷) با توجه به اختلافات موجود در کیفیت ترتیب، نسبت به ارائه قول خود به‌عنوان قول جدید و جامع همه نظرها پرداخته‌اند که در نقد آن می‌توان گفت این قول دقیقاً همان قول حضرت امام خمینی (ره) (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۴۹۳) است.

#### ۲,۴. تخییر

عده‌ای دیگر از فقها (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۱۶۸؛ عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۹: ۲۹۵؛ حلی،

۱۴۱۱ق: ۱۹۰؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۴: ۵۴۴؛ نجفی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۴۲۵؛ خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۴۹۳؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۵۰۵؛ صدوق، ۱۴۱۵ق: ۴۵۰) قائل به تخییرند یا آن را اقوی دانسته و برخی (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ۱۶۷) اکثر متقدمین را بر این قول می‌دانند. در این قول امام در انتخاب بین انواع حدود قتل، صلب، قطع و نفی اختیار دارد.

مرحوم اراکی می‌فرماید: ظاهر آیه تخییر است و آنچه در اخبار ذکر شده مرجح فردی است از افراد تخییر، یعنی قاضی به واسطه آن مرجح داعی پیدا می‌کند به انتخاب یکی از امور اربعه و ارشاد به مرجح است و انتخاب آن واجب نیست، بلکه اولی است (اراکی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۳۰، گنجینه استفتانات فقهی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا قم، کد سؤال ۲۵۹۶).

#### مستندات قائلان به تخییر

اول: ظاهر آیه که در آن انواع مجازات بیان شده است، دلالت بر تخییر دارد، زیرا ظاهر او این است که برای تخییر است. همچنین اصل در او معنای تخییر است و اگر بخواهیم غیر از تخییر را برداشت کنیم، باید مجاز یا اضمار در نظر گرفت، در حالی که مجاز و اضمار خلاف اصل است (حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۲۵۱).

دوم: در صحیح حریز آمده است: قال أبو عبدالله علیه السلام: «و كل شيء في القرآن أو، فصاحبه بالخيار يختار ما يشاء» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹: ۲۹۵) که در این حدیث لفظ کل بر عمومیت این مطلب در قرآن دلالت دارد و می‌گوید که کلمه او در هر جای قرآن که بیاید، در معنای تخییر است.

سوم: صحیحه جمیل بن دراج که امام جعفر صادق (ع) در مورد آیه شریفه محاربه، اختیار انتخاب را به امام داده‌اند (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸: ۳۰۸).

چهارم: صحیح برید بن معاویه قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: إنما جزاء الذين يحاربون الله ورسوله: قال: ذلك إلى الإمام يفعل ما شاء. قلت: فمفوض ذلك إليه؟ قال: لا و لكن نحو الجنایة (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸: ۳۰۸). در این روایت می‌بینیم که صدر آن اختیار انتخاب را به امام داده است (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۲۴۹).

البته برخی با توجه به گزینش معنای تخییر از یک طرف و نامساوی بودن این مجازات‌ها خصوصاً مجازات نفی از طرف دیگر مقرر کرده‌اند: «و التخییر المذكور انما هو إذا لم يقتل فلو قتل تحتّم قتله و لم یکتف بغیره من الحدود سواء قتل مکافئاً أو لا و سواء عفا عنه الولیّ أو لا و قد صرح بذلك القائلون بالتخییر» (فاضل، ۱۳۶۵، ج ۴: ۲۱۲).

بنابراین در جمع دو قول ترتیب و تخییر می‌توان گفت قول تخییر قول صحیح است و اخبار ترتیب که جزئیات حالات ممکن برای محارب و مجازات هریک از حالات را ذکر کرده، در حقیقت داعی برای قاضی در انتخاب مجازات مرجح است، به عبارتی ارشاد به مجازات مرجح است. بنابراین قاضی در انتخاب مجازات‌ها تخییر داشته و این تخییر در کنار اصل تناسب جرم و مجازات به درستی جایگاه خود را به دست می‌آورد؛ همان‌گونه که برخی روایات پس از تبیین تخییر قاضی در نهایت با عبارت «لکن نحو الجنایه» تمام می‌شد.

در چگونگی انتخاب مجازات، مقنن با تبعیت از نظر مشهور فقها حکم به تخییر در اجرای یکی از حدود اربعه داده است. ماده ۲۸۲ قانون مجازات اسلامی چهار نوع مجازات محارب را شمرده و در ماده ۲۸۳ به قاضی در انتخاب هریک از مجازات‌ها اختیار داده شده است. قانون در مورد حدود اختیارات قاضی برای انتخاب یکی از مجازات‌ها، مطلبی ذکر نکرده که بیانگر اختیار مطلق قاضی در این خصوص است.

## ۵. نتیجه‌گیری

۱. با عنایت به صیغه تفعیل در بیان مجازات‌های محارب در قرآن کریم که دلالت بر شدت دارد، شدیدترین شیوه اجرای هریک از مجازات‌ها توسط متخصصان پزشکی قانونی تعیین شده و در متن قانون یا آیین‌نامه‌های اجرایی مربوطه درج شود. در حال حاضر رویه اجرایی برخی مجازات‌ها با شدت مذکور برای مجازات محارب همخوانی ندارد، از جمله انحصار مجازات اعدام به شیوه حلق‌آویز یا هر آنچه کمترین آزار را دارد.

۲. به منظور پیشگیری حتی موردی در زنده شدن افراد پس از اجرای حکم قتل، می‌توان آن را به صورت زدن گردن تقنین کرد.

۳. در صورتی که محاربه با صدمه جسمانی همراه باشد، حکم محارب از دو جنبه حق‌اللهی و حق‌انسانی متصور است. از این رو مجازات‌های مذکور در آیه محاربه جدای از مجازات‌های حق‌انسانی وارده بر مجنی‌علیه است و مجنی‌علیه می‌تواند درخواست قصاص یا توافق بر دیه کند.

۴. پیشنهاد می‌شود در ترتیب اجرا، ابتدا حکم توسط ولی دم انتخاب شود و اگر ولی دم از اجرای قصاص گذشت کرد، حکم قتل از جنبه حق‌اللهی اجرا شود و دیه از اموال محارب یا اقربا یا بیت‌المال حسب مورد پرداخت شود یا این مورد به‌عنوان استثنایی از حق‌انسان بودن که محارب قاتل تنها محکوم به قتل با عدم امکان تراضی بر دیه است، تقنین شود. در این صورت با پذیرش توبه محارب قاتل، تنها امکان قتل او از جنبه حق‌انسانی پابرجاست و در حقیقت در صورت محکومیت محارب به قتل، هیچ راهی برای رهایی از قتل ندارد.

۵. استفاده از داروهای مقاوم‌کننده یا امکان رساندن غذا در حین صلب با هدف از اجرای حد و نیز شدت مصرح در آیه، منافات دارد و جایز نیست.

۶. هر چند تعیین امکان بی‌حسی قبل و بعد از اجرای قصاص از نوآوری‌های قانون مجازات مصوب ۹۲ است، لکن در مورد بی‌حسی هنگام اجرای حد محارب، استفاده از داروهای مقاوم‌کننده با عنایت به عدم تصریح در قانون فعلی، درج نتایج مذکور در این نوشتار در اصلاحات آتی قانون مجازات پیشنهاد می‌شود.

۷. در اعضا خواه قائل به مالکیت و خواه حق سلطه شویم، در مورد محارب از آنجا که به حکم شرع، قتل یا قطع عضو صورت می‌گیرد، دیگر این عضو متعلق به جانی نخواهد بود تا حق تصرف در آن را داشته باشد و می‌توان از اعضای محارب در صورت ضرورت درمان سایرین بدون اذن او یا اولیای دم بهره‌برداری کرد.

۸. اجرای حد محارب همانند سارق، با صیغه تفعیل که بر شدت دلالت دارد، همخوانی ندارد. علاوه بر اینکه حکم حالتی که محارب فاقد عضو متعلق قطع باشد، تعیین نشده است. پیشنهاد می‌شود با عنایت به عام بودن و شمول واژگان ایدیه‌م و ارجله‌م نسبت به



هر دو پا و دست راست و چپ، ملاک تحقق قطع دست و پا به صورت خلاف و با اولویت ابتدایی دست راست و پای چپ باشد و در صورتی که محارب فاقد دست و پای راست بود، اعضای سمت چپ او قطع شود و برعکس.

۹. تشدید مجازات محارب، عدم وظیفه حکومت در تأمین معاش محارب را در مجازات نفی اقتضا دارد. همچنین هیچ‌گونه وسیله ارتباطی حتی یکطرفه مانند تجهیزات رسانه‌ای تلویزیون و رادیو در اختیار محارب قرار نمی‌گیرد.

۱۰. اجرای حبس در تبعید به عنوان مجازات جایگزین نفی با عنایت به شدتی که در آیه مدنظر بوده است، تنها به شیوه حبس انفرادی ممکن خواهد بود.

۱۱. در خصوص تطبیق معنای تخییر با معنای حد گفته می‌شود که قاضی آزادی رأی در انتخاب مجازات‌هایی که نوع، میزان و کیفیت آن در شرع معلوم شده است و منافاتی با معنای حد نخواهد داشت، دارد یا همان‌گونه که در کلام برخی فقها تقریر یافته است، چهار حد را به‌گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که منتهی به قتل شود.

۱۲. با توجه به تعارض دو دسته روایات صحیح که برخی دال بر تخییر و برخی دال بر ترتیب است، احادیث موافق کتاب که دال بر تخییر است، رجحان دارد.

۱۳. آزادی و انتخاب قاضی نباید به‌گونه‌ای باشد که استبعاد عقل را به‌همراه داشته باشد، بلکه باید همانند آنچه برخی فقها بدان اشاره کرده‌اند و در حدیثی که ابتدای آن تخییر و در انتها عبارت «ولکن نحو الجنایه» را آورده است، حکم داد که امام متناسب با شرایط و وضعیت و در نظر گرفتن همه امور، حکم اصلح را انتخاب می‌کنند و با این تفسیر می‌توان جمع بین دو قول را نیز نمود مشابه گسترده‌گی انتخاب در برخی مجازات‌های تعزیری که به انتخاب قاضی است لکن «نحو الجنایه».

## کتابنامه

- قرآن کریم

۱. ابن ابی‌جامع، علی بن حسین (۱۴۱۳ق). *الوجیز فی تفسیر القرآن الکریم*، قم: دارالقرآن الکریم.
۲. ابن ادريس، حلی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. اراکی، محمدعلی (۱۳۷۳). *استفتائات*، قم: معروف.
۴. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. بجنوردی، سید محمد بن حسن موسوی (۱۴۰۱ق). *قواعد فقهیه*، تهران: عروج.
۶. جرجانی، ابوالفتح بن مخدوم (۱۳۶۲). *تفسیر شاهی او آیات الأحكام* (جرجانی)، تهران: نوید.
۷. جزایری، نعمت الله بن عبدالله (۱۳۸۸). *عقود المرجان فی تفسیر القرآن*، قم: نور وحی.
۸. حلی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۱ق). *تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین*، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۰. ----- (۱۴۱۳ق). *قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. حلی، مقداد بن عبدالله سیوری (۱۴۲۵ق). *کنز العرفان فی فقه القرآن*، قم: مرتضوی.
۱۲. خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

۱۳. خمینی موسوی، روح الله (بی تا). *تحریر الوسیله*، قم: دار العلم.
۱۴. خویی، سید ابو القاسم موسوی (۱۴۲۲ق). *مبانی تکملة المنهاج*، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی (ره).
۱۵. راوندی، قطب‌الدین، سعید بن عبدالله (۱۴۰۵ق). *فقه القرآن (للاوندی)*، قم: انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی ره.
۱۶. شیبانی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ق). *نهج البیان عن كشف معانی القرآن*، قم: الهادی (ع).
۱۷. صدوق، قمی، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۵ق). *المقنع*، قم: مؤسسه امام هادی (ع).
۱۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۲). *ترجمة تفسیر المیزان*، موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الإمامیه*، تهران: المكتبة المرتضویة.
۲۰. ----- (۱۴۰۰ق). *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى*، بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۱. عاملی، حرّ، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة*، قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع).
۲۲. عاملی، شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم: داوری.
۲۳. ----- (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام*، قم: المعارف الإسلامیة.
۲۴. فاضل جواد، جواد بن سعید (۱۳۶۵). *مسالك الأفهام إلی آیات الأحكام*، تهران: مرتضوی.
۲۵. فخر المحققین، حلّی، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷). *إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

۲۶. قرائتی، محسن (۱۳۸۸). تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۷. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
۲۸. کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی (بی تا). مفاتیح الشرائع، قم: انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی (ره).
۲۹. کاشانی، فیض، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۷۳). تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر.
۳۰. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۵). آیات الاحکام (حقوقی و جزائی)، تهران: میزان.
۳۱. گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی (۱۴۱۲ق). الدر المنضود فی احکام الحدود، قم: دارالقرآن الکریم.
۳۲. گلدوست جویباری، رجب (۱۳۸۸). جرائم علیه امنیت کشور، تهران: جنگل.
۳۳. محقق حلّی، نجم الدین، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۴. مطلبی، معصومه؛ مرادخانی، احمد؛ شفیعی مازندرانی، سید محمد (۱۳۹۹). «بررسی مبانی فقهی و حقوقی مالکیت انسان بر بدن»، پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۶، ش ۱، ۱۷۳-۱۹۲.
۳۵. مکارم، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۷. ----- (۱۳۷۵). مجموعه استفتائات جدید، قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابیطالب (ع).
۳۸. نجفی، صاحب الجواهر، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۹. نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی (۱۴۲۲). کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء (ط - الحدیث)، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۴۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۱۹ق). *بایسته‌های فقه جزا*، تهران: نشر میزان -

نشر دادگستر.

## References

- The Holy Quran

1. Ibn Abi Jame, A. (1993). *Al-Wajiz Fi Tafsir the Holy Quran*, Qom: Dar al-Quran al-Karim Publishing. (in Arabic)
2. Ibn Idris, Halli, M. (1990). *Al-Saraer Al-Hawi Letahrir al-fatwas*, Qom: Islamic Publications Office Publishing. (in Arabic)
3. . Araki, M. A. (1994). *Esteftaat*, Qom: Famous Publishing. (in Arabic)
4. Bojnurdi, Sayyid M.(. (1981 *al-Ghavaed al-Feqhi*, Tehran: Ascension Publishing. (in Arabic)
5. Isfahani, Fazel Hindi, M. (1996). *Kashf al-Lesam Va al-Ebham An Ghavaed al-Ahkam*, Qom: Islamic Publications Office Publishing. (in Arabic)
6. Jorjani, Abu A. ibn M. (1983). *Tafsir Shahi Ao Ayat al-Ahkam*, Tehran: Navid Publishing. (in Persian)
7. Jazayeri, N. (2009). *Oghod al-Marjan Fi Tafsir al-Qur'an*, Qom: The Light of Revelation Publishing. (in Arabic)
8. Halli, Ibn Idris, M. (1990). *Al-Sarawi Al-Hawi Letahrir al-Fatwa*, Qom: Islamic Publications Office Publishing. (in Arabic)
9. Halli, Allama, H. (1991). *Tabserato al-Motaallemin Fi Ahkam al-Ddin*, Tehran: Publishing Institute affiliated to the Ministry of Culture and Islamic Guidance. (in Arabic)
10. Halli, Allama, H. (1993). *Gjavaed al-Ahkam Fi Marefat al-Halal Va al-Haram*, Qom: Islamic Publications Office Publishing. (in Arabic)
11. Halli, M. (2004). *Kanzo al-Erfan Fi Feghhe al-Qur'an*, Qom: Mortazavi Publishing. (in Arabic)
12. Khansari, Sayyid A. (1985). *Jameo al-Madarek Fi Sharhe al-Mokhtasaro al-Nafe*, Qom: Ismaili Institute Publishing. (in Arabic)
13. Khomeini, Ruhollah Mousavi. (bita). *Tahriri al-Vasilah*, Qom: Dar Al-Alam Publishing. (in Arabic)
14. Khoi, Sayyid A. (2002). *Mabani Takmelato al-Menhaj*, Qom: Institute for the Revival of the Works of Imam Al-Khoei Publishing. (in Arabic)
15. Ravandi, Qutbuddin, S. (1985), *Fiqho al-Quran*, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publishing. (in Arabic)
16. Sheibani, M. (1993). *Nahjo al-Bayan An Kashfe al-Maane al-Qur'an*, Qom: Al-Hadi, peace be upon him Publishing. (in Arabic)
17. Saduq, Qomi, M.)1995). *Almoghna*, Qom: Imam Hadi Institute, peace be upon him Publishing. (in Arabic)
18. Tabatabai, M. H. (2003). *Translation of Tafsir Al-Mizan. Mousavi Hamedani*, Qom: Islamic Publications Office. (in Persian)



40. Hashemi Shahroudi, M. (1999). *Essentials of Criminal Jurisprudence*, Tehran: Mizan Publishing-Justice Publishing. (in Persian)

